

شیوه های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی

فرزندان

مهرداد نوابخش^۱

سروش فتحی^۲

چکیده:

خانواده اولین و مهمترین نهاد در تاریخ و تمدن انسانی است که افراد بشری در آن با شیوه های زندگی جمعی و تفاهم و سازگاری با دیگران آشنا می گردند. خانواده مناسبترین بستر فعلیت یافتن قابلیت ها و استعدادها و تواناییهای انسانی است و بخش عظیمی از ابعاد شخصیت افراد همچون رفتارهای اجتماعی، مسئولیت پذیری، تحمل و بردباری در برابر دیگران و واکنشهای عاطفی در آن شکل می گیرد. هدف از نگارش این مقاله بررسی شیوه های فرزند پروری والدین و نقش آن بر سازگاری اجتماعی فرزندان می باشد، که با روش اسنادی انجام شده است و با تکنیک فیش به جمع آوری داده ها اقدام شده است. نتایج حاصل از این بررسی نشان داد: چهار نوع شیوه های تربیتی در خانواده ها والدین بر فرزندان اعمال می کنند که عبارتند از: (۱) شیوه تربیتی استبدادی، (۲) شیوه تربیتی قاطع، (۳) شیوه تربیتی سهل انگار و (۴) شیوه تربیتی مسامحه کار. هر کدام از شیوه های تربیتی حاکم بر خانواده ها که والدین در جهت تربیت فرزندان بکار می برند خود دارای تاثیراتی در جهت سازگاری اجتماعی فرزندان دارد.

واژه های کلیدی: خانواده، والدین، شیوه های فرزندپروری، سازگاری اجتماعی،

1 استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

mehرداد_navabakhsh@yahoo.com

2 استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

fathi_soroush@yahoo.com

مقدمه

«خانواده در زمره عمومی‌ترین سازمان‌های اجتماعی است و بر اساس ازدواج بین دست کم دو جنس مخالف شکل می‌گیرد... خانواده واحدی است اجتماعی با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، حقوقی، روانی و جامعه‌شناختی. خانواده نمادی اجتماعی است. چون همانند آینه‌ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از نابسامانیهای اجتماعی است. گذشته از این خانواده از اهم عوامل موثر بر جامعه است. هرگز هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت رسید مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد» (ساروخانی، ۱۳۶).

در دین اسلام، ازدواج و خانواده محبوبترین "مابنی فی الاسلام احب الی الله من التزویج" (حر عاملی، ۳/۱۴ بنقل از سالاری فر) و عزیزترین "...بناء احب الی الله و اعز من التزویج" (مجلسی، ۲۲۲/۱۰۰) نهاد بشری نزد خداوند اعلام شده است. از آنجا که خانواده تاثیر اساسی بر سراسر زندگی فرد و همه ابعاد اجتماع دارد، همه ادیان الهی توجه ویژه‌ای به داشته‌اند. دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، بخش عمده‌ای از قوانین و توصیه‌ها را به خانواده اختصاص داده است. آداب ویژه‌ای برای زندگی خانوادگی وضع کرده و بسیاری از هنجارهای مربوط به ازدواج و خانواده را در بخش عمده‌ای از جهان تغییر داده و در واقع ساختار

مطلوب و بهنجار خانواده را بر اساس آموزه های دینی بنا کرده است (جمل به نقل از سالاری فر، ۶)

نقش و تأثیر خانواده در پرورش شهروندان آینده همواره موضوع بحث اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی بوده است به عنوان مثال رابینسون به خانواده «به عنوان مهمترین عامل فرایند اجتماعی شدن» می نگرد. (Barboza Swilliams, 2004:128) نمی توان از نظر دور داشت که "در دوران ما خانواده، نقشها و مسائل آن، روابط درونی و بیرونی آن دستخوش دگرگونیها و تحولات بسیار شده است، تغییرات اجتماعی ناشی از فرآیند صنعتی شدن به بروز انشقاق در خانواده منجر شده است و علت این تحول به نظر پارسونز، نخست جدا ساختن خانواده از شبکه خویشاوندی، و سپس تقلیل گروه خانگی به خانواده تک هسته ای کوچک بوده است" (سگالن، ۸۸).

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام اشاره دارند به اینکه ازدواج اولین قدمی است که انسان از خود پرستی و خود دوستی به سوی غیر دوستی بر می دارد (مطهری، ۲۶۶) بدرستی می توان استنباط نمود که پایه گذاری سازگاری اجتماعی با ازدواج است و با این شیوه خانواده بستر مناسبی برای ایجاد فضای سازگاری اجتماعی برای فرزندان است. "استمرار تسل انسانی و پرور افراد برای آینده جوامع، از اهداف مهم ازدواج است که دین اسلام بر آن بسیار تاکید دارد" (سالاری فر به نقل از مطهری، ۵۸).

جامعه شناسان کارکردها و رفتارهای خانواده را در ابعاد گوناگون مورد توجه و بررسی قرار داده اند. دیدگاههای خرد و کلان جامعه شناسی^۱ هر یک به تبیین این پدیده پرداخته و در مورد رفتارهای آن سخن به میان آورده است. خانواده در طول تاریخ تحت تاثیر تحولات گوناگون اقتصادی و

اجتماعی، دگرگون شده است." ابتدایی ترین تحول عمده در ساختار خانواده مربوط به فرایند گذار از ساختار اقتصادی مبتنی بر گردآوری و شکار به اقتصاد کشاورزی است که به تعبیر مارکس و پیروان وی، زمینه ساز الگوی غالب خانواده بود که با ویژگیهای عصر ما قبل صنعتی تناسب داشت. از ویژگیهای خانواده در این دوران می توان به زندگی چند نسل در کنار یکدیگر، برجسته بودن نقش خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی، نداشتن پویایی و تحرک جغرافیایی، وابستگی به خاک و زمین، داشتن فرزند زیاد به عنوان نیروی کار، و نگهداری از سالخوردگان اشاره کرد. اما با ظهور انقلاب صنعتی، نهاد خانواده دچار تغییراتی شد. با افزایش مهاجرت به شهرها رشته خانواده گسترده از هم گسست و خانواده هسته ای الگوی عام نهاد خانواده شد که در آن، بسیاری از کارکردهای خانواده به نهادهای جدید مانند مهدکودک، مدارس، خانه های سالمندان، رسانه های جمعی و نهادهای تأمین و رفاه اجتماعی واگذار شده است. در خانواده هسته ای، با انتقال فضای تولید اقتصادی از خانه و مزرعه به کارخانه های صنعتی و بنگاههای اقتصادی و تجاری، نقش اقتصادی خانواده در زندگی اجتماعی کم رنگ شده است. کاهش تعداد فرزندان، زندگی یک پدر و مادر و فرزند در زیر یک سقف و حضور زنان در فضاهای اجتماعی خارج از خانواده از دیگر ویژگیهای خانواده هسته ای در عصر مدرن محسوب می شود" (تافلر، ۱۳۷۸ : ۲۴۰ - ۲۴۹، ۱۳۷۵ : ۲۹۰ - ۳۰۵).

غالب اندیشمندان معتقدند که خانواده در دوران معاصر دگرگونی های بی سابقه ای را تجربه کرده است و روند تحولات آن همچنان ادامه دارد. یکی از عمده ترین این تحولات در نهاد خانواده، دگرگونی نقشهای سنتی و ثابت و از پیش تعیین شده اعضای خانواده است. نقشهای محول بر مبنای ازدواج سنتی، که برای مرد نان آوری و حضور در فضای خارج از خانه و برای زن نقش های خانوادگی بود، دستخوش تغییر شده است. مرزهای تقسیم کار سنتی مبتنی بر جنسیت، با افزایش سطح آموزش زنان و حضور آنان در جایگاه های شغلی ای که در گذشته

در انحصار مردان بود، و در مقابل افزایش مشارکت مردان در امور خانگی نظیر نگهداری از کودکان، به تدریج متزلزل می شود.

نوع روابط میان نقش‌های مختلف در خانواده و به تبع آن تفوق هر یک از گونه‌های ساختار قدرت و یا شیوه‌های تربیتی (استبدادی، دمکراتیک و...) در آن منجر به بروز رفتارهای متفاوت از سوی فرزندان در عرصه اجتماعی خواهد شد. «در بررسی مطالعات خانواده و روابط خانوادگی و چگونگی تربیت فرزندان در جوامع مختلف، بر روی چگونگی تبدیل موجودات انسانی به موجود اجتماعی متمرکز بوده‌اند و تأثیر تجربه‌های دوران کودکی بر روی سرشت آینده انسان را مطرح می‌نمایند... چگونگی برخورد والدین با کودک، زمینه ساز ساخت شخصیت انسان است» (اعزازی، ۸۰). بدون تردید خانواده و چگونگی روابط میان اعضای خانواده و کیفیت ارتباط والدین با فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت^۱ و رشد اجتماعی، عاطفی و عقلانی فرزندان نقش و اهمیت فراوانی دارد. روانشناسان معتقدند محیط خانه اولین و بادوام‌ترین عامل در رشد شخصیت افراد یک خانواده است. در واقع می‌توان خانواده را به عنوان نظامی از روابط در نظر گرفت. خانواده به عنوان اولین واحد اجتماعی که همواره وظایف و کارکرد های متفاوتی را به عهده داشته، رابطه تنگاتنگی با جامعه و نهاد های اجتماعی دارد، به طوری که تغییرات و تحولات در جامعه منوط به زمینه سازی و پی ریزی عوامل تغییر در خانواده می باشد و بالعکس. خانواده یکی از مهم ترین نهاد های اجتماعی است که متولی امر جامعه پذیری و تولید شخصیت است. خانواده هر فرد دارای ابعاد و شاخص های متفاوتی است که می تواند در شکل گیری شخصیت فرد مؤثر باشد (توسلی، موسوی، ۶ به نقل از پاتنام، ۹). و در اسلام سفارش اکید شده است که پدران و مادران موظفند در تربیت فرزندان خود به مقتضیات زمان خود نیز توجه داشته باشند. و در تربیت آنها، شرایط و

اقتضای محیط را نیز در نظر بگیرند. علی علیه السلام می‌فرماید: آداب و رسوم زمان خود را با فشار و زور به فرزندان خود تحمیل نکنید زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما را آفریده شده‌اند (ابن ابی الحدید، ۲۰ / ۲۶۷).

تردیدی نیست که خانواده اثری عمیق و پایدار در پی ریزی رفتار فردی کودک در برانگیختن روح زندگی و آرامش روانی او دارد. در خانواده زبان می‌آموزد، برخی ارزشها اخلاقی را کسب می‌کند و به خصلتهای گوناگون متصف می‌شود اگر چه همه کودکان دنیا ممکن است دارای والدین می‌باشند ولی به جرات می‌توان گفت که تنها عمده معدودی از آنها صلاحیت تربیت کردن و مربی بودن را دارا هستند همچنین، گر چه همه والدین در دنیا خواهان خیر و سعادت فرزندان خود هستند و با صداقت و زحمت زیاد تا سر حد امکان می‌کوشند تا نیازهای مادی و معنوی کودکان خود را به نحو احسن تامین نمایند ولی این امر اغلب به علت کمبود و گاهی عدم آگاهیهای درست از روشهای تربیتی نتیجه معکوس به دنبال دارد. موضوع تاثیر شیوه های تربیتی و وقایع دوران کودکی و نقش اساسی آن از زندگی آینده فرد جایگاه واقعی خود را در بین متخصصان پیدا کرده است. خانواده یکی از عوامل اصلی شکل گیری شخصیت کودک و اولین بذر تکوین رشد فردی و پایه اساسی بنای شخصیت آدمی است. زیرا کودک در بیشتر حالات خود مقلد رفتار پدر و مادر است (اسفندیاری)، در رابطه با تاثیر سنین کودکی، حوادث مربوط به آن دوران و روشهای تربیتی که انتظارات در مورد منبع درونی و بیرون ساخته می‌شود ثابت شده است که اگر والدین بخصوص مادر، رفتارهای استقلال جویانه کودک را مورد تشویق قرار دهند، کودک واحد منبع درونی می‌گردد بنابراین مقاله به بررسی قدرت والدین اعلام نوع ششویه های تربیتی آنان در سازگاری فرزندان مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته است.

مفاهیم

خانواده

"خانواده به مفهوم محدود آن عبارت است از یک واحد اجتماعی، ناشی از

ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آنان خانواده را تکمیل می‌کند. تعریف دیگری، خانواده را گروهی از افراد می‌داند که از راه خون، زناشویی و یا فرزند پروری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نا مشخص، با هم زندگی می‌کنند" (کوئن، ۱۲۷).

- آنتونی گیدنز جامعه شناس انگلیسی نیز خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته‌اند، و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را برعهده دارند پیوندهای خویشاوندی ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند، یا از طریق تبار که خویشاوندان خونی (مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدر بزرگ‌ها و غیره را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. (گیدنز، ۴۲۴)

سازگاری

امروزه روان شناسان روابط متقابل سلامت تن و روان را مورد تأیید قرار می‌دهد. به این معنی که داشتن روان سالم مستلزم داشتن بدنی سالم و لازمه ی بدن سالم نیز بر خورداری از روان سالم است. از این رو تردیدی نیست که سلامت جسمانی کودک یا نوجوان در سلامت روانی او نقشی اساسی دارد. اما این تنها عامل نیست. پژوهش‌ها و یافته‌های روان شناسان و روان درمانگران نشان می‌دهد که عوامل دیگری از جمله عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز در تامین سلامت روانی کودک و نوجوان تأثیری بس مهم و غیر قابل انکار دارد و در نتیجه در این مسیر لازم است تأثیرات خانواده در مدرسه، و الگوپذیری کودک و نوجوان مورد دقت و توجه والدین مریبان قرار گیرد. (فیلی، ۲۲)

نبودن احساس امنیت، هسته و زیر بنای بسیاری از اختلالات روانی شناخته شده است. یکی از عوارض نا امنی این است که اعتماد به نفس و عزت نفس در کودک و نوجوان کم می‌شود. در محیط ناامن کودک همراه

با اعتماد به نفس کم خود احساس حقارت می کند و نمی تواند پاسخگوی مسائل و مشکلات باشد. یکی از ارکان اساسی در بهداشت روانی دوران کودکی احترام به کودک است که او را انسانی با شخصیت و مستقل بار می آورد و به او نشاط و امید می بخشد. برای رشد و سلامت فرد محبت و عشق متعادل، راهنمایی مناسب، تشویق و نظم و انضباط از ضروریات دوران کودکی اوست.

کسانی که در کودکی مورد تحقیر و بی احترامی قرار می گیرند معمولاً روحی سرکش و روانی نا آرام دارند و همواره در زندگی احساس نا امنی و رنج و ناراحتی می کنند. نه می توانند بزرگسالان را به تغییر روش وادارند و اوضاع داخلی خانه را به نفع خود تغییر دهند، و نه قادرند از محیط خانه و خانواده کنار بگیرند و زندگی مستقلی برای خود ایجاد کنند همواره نیز خود را ناتوان و درمانده احساس می کنند. بی توجهی و بی علافگی نسبت به کودک بی اعتنایی به احتیاجات خاص او، فقدان راهنمایی واقعی و صحیح، رفتار تحقیرآمیز، تمجید و تحسین بیش از حد، حمایت و محبت بیش از حد، ظلم و تبعیض، بد قولی، سرزنش و ملامت، و اعمالی نظیر آن، عواملی هستند که وحشت، احساس ناراحتی، بی اعتمادی، تزلزل روحی، هر یک به تنهایی می تواند حالت خشم و اضطراب دائمی و عمیقی در کودک به وجود می آورد که پایه و اساس بسیاری از حالات، رفتارها و تمایلات عصبی را تشکیل می دهد. (همان)

سازگاری اجتماعی

روانشناسان، سازگاری فرد را مجموعه ای از ویژگیهای شخصیت بهنجار که افراد در برابر محیط از خود نشان می دهند و با جهان خویش سازگاری ایجاد کند و با آرامش و صلح و صفا بدست آوردن جایگاهی در جامعه برای خود تلاش می کنند. ویزمن می گوید: در این بیان، سازگاری اجتماعی انعکاسی از تکامل مراجع با دیگران، رضایت از نقشهای خود و نحوه عملکرد در نقشهاست که به دنبال زیاد تحت تاثیر شخصیت قبلی فرهنگ و انتظارات خانواده قرار دارد.

ماتسن معتقد است: رفتار جامعه پسند اصطلاحی است که روانشناسان به اعمال اخلاقی که از لحاظ فرهنگی تجویز می شود مانند مشارکت با دیگران، کمک به دیگران، همکاری با دیگران، ابزار همدردی اطلاق می کنند. چنین رفتاری غالباً باعث می شود که فرد بتواند خود را کنترل کند، زیرا مستلزم آن است که او به خاطر منافع دیگران از منافع شخصی چشم پوشی کند (نوابخش، ۱۳۹۰).

روانشناسان، سازگاری فرد را مجموعه ای از ویژگیهای شخصیت بهنجار که افراد در برابر محیط از خود نشان می دهند و با جهان خویش سازگاری ایجاد کند و با آرامش و صلح و صفا بدست آوردن جایگاهی در جامعه برای خود تلاش می کنند.

ویژمن می گوید: در این بیان، سازگاری اجتماعی انعکاسی از تکامل مراجع با دیگران، رضایت از نقشهای خود و نحوه عملکرد در نقشهاست که به دنبال زیاد تحت تاثیر شخصیت قبلی فرهنگ و انتظارات خانواده قرار دارد.

ماتسن می گوید: رفتار جامعه پسند اصطلاحی است که روانشناسان به اعمال اخلاقی که از لحاظ فرهنگی تجویز می شود مانند مشارکت با دیگران، کمک به دیگران، همکاری با دیگران، ابزار همدردی اطلاق می کنند. چنین رفتاری غالباً باعث می شود که فرد بتواند خود را کنترل کند، زیرا مستلزم آن است که او به خاطر منافع دیگران از منافع شخصی چشم پوشی کند.

تحقیقات فین برگ ریس هترینگتون ۲۰۰۰ نشان داد که روشهای فرزند پروری والدین با سازگاری نوجوانان ارتباط دارد. دمبو ۱۹۹۴ مطرح می کند که اگر محیطی که نوجوانان در آن زندگی می کند و از جمله والدین در شناخت باورها ارزشها به انسجام و به عبارتی در یافتن پاسخ صحیح سوال من کیستم؟ آنها را یاری نکند نوجوانان هرگز به انسجام هویت دست نخواهد یافت به همین دلیل در هویت یابی والدین و اجتماع جایگاه خاص

خود را دارند بنابراین می توان گفت هویت یابی متأثر از ارتباطی خواهد بود که در طول گذر از کودکی تا نوجوانی بین والدین و فرزندان آنها وجود دارد. (مظلوم ۱۳۸۲: ۱۰) میل به تطابق با محیط منشا یادگیری رفتاری و. سازگاری بیرونی است میل به تسلط بر محیط منشا ابزار سازی انسان است. میل به افزایش ظرفیت از طریق تجمع و سازماندهی و تقسیم کار است. و بالاخره میل به ترسیم نمادی محیط منشا علوم تحلیلی ریاضیات و منطق است (مظلوم، ۷۹)

جامعه پذیری

جریان تاثیر دو جانبه ای است میان یک شخص و شخص دیگر که در نتیجه آن الگوهای رفتار اجتماعی پذیرفته شده و با آن ها سازگاری حاصل می شود. جامعه پذیری را می توان از دو دیدگاه ملاحظه کرد: عینی، از دیدگاه جامعه ای که بر فرد اثر می گذارد و ذهنی، از دیدگاه فردی که به تاثیر جامعه پاسخ می دهد.

از لحاظ عینی، جامعه پذیری فرآیندی است که به موجب آن جامعه فرهنگش را از یک نسل به نسل بعدی انتقال می دهد و فرد را با شیوه های پذیرفته شده و تایید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی سازگار می کند. بنابراین، کارکرد جامعه پذیری این است که استعدادها و انضباط هایی را که فرد به آنها نیاز دارد پرورش دهد، نظام ارزش ها آرمان ها و انتظارات زندگی جاری جامعه ای خاص را بر فرد منتقل کند و مخصوصا، نقش های اجتماعی ای را که افراد باید ایفا کنند آموزش دهد.

از لحاظ ذهنی، جامعه پذیری فرآیندی است که فرد از گذر آن خودش را با محیط اجتماعی - فرهنگی پیرامونش سازگار می کند. شخص از بدو تولدش به تدریج هنجارها و ارزش های جامعه اش را «از آن خودش» می کند، در حالی که یک مهاجر به «ملیت» جامعه میزبانش در می آید. باید خاطر نشان کرد که جامعه پذیری فرآیندی بلند مدت است با بهره ای عظیم از کوششی ناخودآگاه در راستای

همنویایی با هنجارها، که پیوسته در زمان، مکان، فرهنگ و جامعه ای معین و مشخص تحقق می یابد. همچنین باید به خاطر داشت که هیچ کس نه سر به هوا جامعه پذیر می شود و نه به طرز عمومی، به شیوه یک شهروند جهانی یا به شیوه عضوی از جامعه بشری. این فرآیند جامعه پذیری است که یکی را ایرانی، یکی را ژاپنی و یکی را فرانسوی و... به بار می آورد. (وثوقی، ۱۲۵)

جامعه پذیری فرآیندی است که بر پایه آن مجموعه حیات و فعالیتهای انسانی در شبکه وابستگیهای متقابل اجتماعی جای می یابند. به عبارت دیگر این مفهوم متضمن فرآیندی است روانی - اجتماعی که بر پایه آن شخصیت انسانی تحت تاثیر محیط خصوصا نهادهای تربیتی خانوادگی و دینی تشکیل می یابد. این فرآیند هم به لحاظ فردی و هم به لحاظ اجتماعی تاثیرات مثبتی بر افراد می نهد. به لحاظ فردی شخص بالقوه های وجودی خود را آشکار ساخته و مسیری صحیح را در رفتار فردی خود در پیش می گیرد. آن گونه که در جامعه شناسی آموزش و پرورش مطرح است. نتیجه جامعه پذیری و تاثیرات تربیتی آن است که انسان را از یک فرد به شخص تبدیل می نماید یعنی به وی هویت مشخص بخشیده و او را موقعیت خاص می دهد. به لحاظ اجتماعی نیز جامعه از طریق جامعه پذیر نمودن افراد بقا و ماندگاری فرهنگ خود را تضمین می کند چرا که مقرر است در این جریان نسل قبلی جامعه که به هر حال فنا شدنی است داشته ها یافته ها باورها و الگوهای خود را به دنبال نسل جدید تفویض نماید. (صداقتی فرد، ۱۲۲)

اجتماعی شدن

«اجتماعی شدن عبارت است از جریانی که انسانی در آغاز آن، هنجارهای اجتماعی را یاد گرفته و با آنها تطبیق می یابد. رفتار گریبان هم این نظر را دارند و هوش را عبارت از توانایی در فراگیری و سازگاری با محیط می دانند. این مفاهیم مربوط به فرآیند جامعه پذیری است ولی از نظر

تفسیر گراها جامعه پذیری تنها یک قسمت از فرآیند اجتماعی شدن است. فرآیند جامعه پذیری یا یادگیری از نظر بلومر در حقیقت به معنای «یکی شدن» و یا ذوب شدن و جا افتادن در جامعه کلان است و تنها بعد از جامعه پذیری است که بر مبنای تئوری بلومر و شاگردانش فرآیند اجتماعی شدن به وسیله عوامل یا آژانس های ششگانه ذیل امکان پذیر است که عبارتند از :

۱. والدین : تنها شامل پدر و مادر نمی شود بلکه شامل کسانی می شود که بچه ها را بزرگ می کنند.
۲. دیگری مهم : منظور از دیگری مهم افرادی است که در فامیل رفت و آمد می کنند مانند عمه ها، خاله ها، دایی ها و دوستان. اینان کسانی هستند که بر کودک تاثیر گذاشته و گاهی اوقات «دیگری مهم» از افراد دیگر خانواده مهم ترند و حتی ممکن است اثر تربیتی بیشتری داشته باشند.
۳. گروه همالان : افرادی هستند که بنا به سلیقه و تعلقات خاطر روحی و شخصیتی دور هم جمع می شوند این گروهایی در اجتماعی شدن آنان تاثیر بسزایی دارد.
۴. مدارس : سازمانهای رسمی : معلم برای شاگردان در دبستان به عنوان یک الگو است. رفتار معلم و دیگر شاگردان و کودکان فرهمند بر کودک بسیار موثر است.
۵. مجامع عمومی : مانند پارک، شهربازی، مکانهایی که دور هم جمع می شوند و اوقات فراغت خویش را می گذارند.
۶. رسانه ها و ارتباط جمعی : رسانه های گروهی ارتباط جمعی به خاطر ویژگی خاصی که این رسانه ها دارند بیشترین تاثیر را بر افراد می گذارند. پرسوز ترین فیلم های سینمایی و شخصیت های کارتون به گونه ای جلوه گر می شوند که گویی موجودیت واقعی دارند و به همین دلیل حتی بزرگسالان نیز از آن تاثیر می گیرند. (تنهایی، ۱۳۷۵)

الگوهای فرزندپروری

در همه جوامع و فرهنگ‌ها والدین توقع دارند که کودکانشان در طی فرایند رشد رفتار خاصی را در سن معینی از خود نشان دهند در این راستا راهبرها و آموزش‌هایی را اعمال می‌نمایند که به آنها الگوهای فرزندپروری گفته می‌شود (ریچارد ۱۹۸۶).^۱ در این تحقیق الگوهای فرزندپروری شامل سه شیوه سهل‌گیرانه (سهل‌گیری)، سخت‌گیرانه (استبدادی) و مقتدرانه مورد مطالعه قرار گرفته است.

روشهای تربیتی خانواده

در نظام خانواده، مسئولیت والدین پس از مسئولیت زن و شوهر، مهمترین رکن به شمار می‌رود. با تولد اولین فرزند، تحولی اساسی در مسئولیت زن و شوهر پدید می‌آید آنها در روابط و مسائل خصوصی خود باید حضور فرد دیگری را در نظر بگیرند چگونگی روابط آنها الگویی برای روابط بین دو جنس مهالف به کودکان ارائه می‌دهد کودک از آنان وجوه متفاوت ابراز عواطف، ارتباط با شریک زندگی در حال تنیدگی یا در زمان تعارض را می‌آموزد. با تولد کودک، زن و شوهر باید به تدریج بین مسئولیتهای زن و شوهری و والدینی سازگاری ایجا کنند (سالاری فر، ۸۰). وظیفه والدین، پرورش کودک و اجتماعی کردن ان طی مراحل مختلف است. توجه اسلام به همه ابعاد رشد کودک و توصیه‌های ویژه به والدین در زمینه تغذیه، رشد جسمانی، عاطفی و اجتماعی است.

بررسیهای مربوط به روش تربیتی خانواده، امروزه به جای مشخص کردن نگرشها و آرمانهای فرد مربی درمورد چگونگی تربیت کودک به رفتار واقعی تربیت مربی پدر و مادر معلم نگاه می‌کنند و برخلاف گذشته که هر

روش تربیتی را در یک مقوله خاص قرار می‌دادند راههای جدیدتری برای تعیین روش تربیتی یافته‌اند در حال حاضر بیشتر برای سنجش رفتار تربیتی از مقیاسهای گوناگونی استفاده می‌کنند که ممکن است مقیاس دوی بعدی سه بعدی ده بعدی یا هجده بعدی باشد. متداول ترین مدل مقیاس شافر است که استفاده علمی آن آسان تر از بقیه است شافر دو محور را در رفتار مربی جستجو کرده است محور افقی نمایشگر رفتارهای مربوط به عشق - ضدیت^۱ و محور عمودی شامل رفتارهای خود مختاری - نظارت است^۲. رفتار مربی بر روی درجات مختلف متمایل به خودمختاری در محور قرار می‌گیرد یعنی می‌تواند بیشتر متمایل به عشق در محور افقی و بیشتر متمایل به خودمختاری در محور عمودی باشد یا بیشتر متمایل به ضدیت و خودمختاری باشد یا صورتهای دیگر تصاویر محور عشق - ضدیت نمایشگر درجه ای از رفتارهای مربی در قبول یا عدم قبول فردیت کودک علاقه یا مخالفت یا بی توجهی نسبت به کودک است. محور خودمختاری نظارت نمایشگر درجه ای است که مربی به کودک در انجام فعالیتها آزادی عمل می‌دهد یا او را تحت کنترل کامل قرار می‌دهد نظارت به معنای هدایت کودک منحرف کردن و از انجام فعالیت خود تعیین کردن فعالیت او و تاثیر گذاشتن بر یکی از فعالیتهای خاص کودک است مشاهده گر با توجه به این دو محور باید مشخص کند که رفتار مربی تا چه درجه ای محبت آمیز یا طرد کننده است تا چه میزان اجازه رفتار خودمختارانه به کودک می‌دهد و تا چه میزان او را تحت نظارت قرار می‌دهد با استفاده از این دو محور می‌توان درجات مختلفی از روشهای تربیتی را به دست آورد. ترکیب نظارت عشق نمایشگر مادری فوق العاده مراقب است که هر چیز را برای کودک انجام می‌دهد به معنای دیگر کودک را در انجام فعالیتهاش محدود می‌کند. ترکیب ضدیت خودمختاری نمایشگر مادری است که کودک را در انجام فعالیتهاش آزاد می‌گذارد مراقبت خاصی از او به عمل نمی‌آورد اما با نوعی بی

1 - Love - Hostility

2 - Autonomy - Control

تفاوتی و خونسردی حتی رفتاری طرد کننده دارد. ترکیب ضدیت و نظارت نمایشگر مادری است که با بی توجهی به فعالیت‌های کودک برخورد می‌کند اما در عین حال کلیه رفتارهای او را نیز تعیین می‌کند روش تربیت عشق و خودمختاری ترکیبی است که مادر دارای رفتاری محبت آمیز است به شخصیت کودک توجه می‌کند اما او را در انجام فعالیتها آزاد می‌گذارد معمولاً از این روش تربیتی با نام روش تربیتی آزادخواهانه و یا همکاری نام می‌برند. (همان)

نتایجی که از تحقیقات پیشمار کسب شده را می‌توان دریافت کرد که روشهای تربیتی مختلف سبب پیدایش شخصیت‌های مختلف و رفتارهای اجتماعی مختلف در کودک می‌گردند.

به بیان دیگر تاکید اسلام بر روابط عاطفی والدین با فرزندان است و در این جهت توصیه‌هایی به والدین ارائه کرده است تا با عمل به آنها سلامت روانی کودکان حتی المقدور تامین شود. روان‌شناسان با تامین نیازهای عاطفی کودکان تاکید بسیار دارند و جالب‌ترین توصیه‌های آنها توجه عاطفی مثبت و بی‌قید و شرط والدین به کودک است که عامل مهمی در سلامت روانی او در طول زندگی به شمار می‌رود (شکر کن به نقل از سالاری فر). اولیای دین (ع) در باب روابط عاطفی والدین با فرزندان توصیه‌هایی به شرح ذیل دارند: گفتگوی مهربانانه و دلسوزانه با فرزندان (سالاری فر، به نقل از حرّ عاملی)؛ نگاه مهربانانه به آنها و دست کشیدن بر سرشان؛ بوسیدن و در آغوش کشیدن فرزند که والدین در مقابل هر بوسه به فرزند، درجه‌ای در بهشت کسب می‌کنند (بدیهی است این توصیه به مقتضای سن کودک و مراحل رشد اوست)؛ بازی با کودکان؛ برخورد صمیمانه و در سطح درک کودکان با آنها و دوری از ابراز خشم و عواطف نامناسب آنها؛ احترام به کودک با نیکو صدازدن و گفتگوی محترمانه^۱. (همانجا، ۱۳۷۸)

اسلام بر رعایت عدالت و مساوات در برخورد عاطفی با فرزندان بسیار تأکید دارد.^۱ پیامبر (ص) فردی را فقط یکی از دو فرزندش را بوسید، به رعایت مساوات بین فرزندان دعوت نمود. برقراری مساوات در ابراز عواطف نسبت به فرزندان، چه در گفتار و چه رفتار، مانع بروز برخی عوارض منفی مانند احساس حقارت و حسد در کودکان می شود (سالاری فر)

با نگاهی اجمالی متوجه می شویم که تنها ترکیب عشق و خودمختاری باعث ایجاد انسان اجتماعی مثبت می گردد باید دانست که برای هر خانواده سه امکان دیگر نیز وجود دارد که در اثر تربیت خانوادگی کودک را به صورت نامطلوب اجتماعی تربیت کنند. یعنی الزاما هر خانواده ای قادر به تربیت فرزندان خود به صورت مطلوب نمی باشند.

بررسیهای بعدی با استفاده از این الگوها مشخص کردند که میان تصورات تربیتی و روشهای تربیتی والدین با شاخصهای اجتماعی زیر رابطه ای مثبت وجود دارد یعنی رابطه ای میان سطح تحصیلات والدین و قبول مسئولیت شخصی در مورد کودک با روش تربیتی آزادخواهانه وجود دارد شاخصهای دیگر اجتماعی مانند شرایط اقتصادی منشاء اجتماعی پایگاه شغلی شرایط عادی شرایط کاری شرایط مسکن و نیز با روشهای تربیتی رابطه ای مشخص دارند به عبارت دیگر رابطه مشخصی بین طبقه اجتماعی و روشهای تربیتی متداول در خانواده به چشم می خورد عوامل فردی و اجتماعی مانند جنس سن و مذهب والدین امکانات پیشرفت شغلی و آموزش والدین قبول و پذیرش پیامهای رسانه های و بندرت در بررسیها سنجیده شده اند که البته هر یک به میزان بر روشهای تربیتی موثر هستند. (همان)

ابعاد شیوه های فرزند پروری

دیانا مریند (۱۹۷۱، ۱۹۸۷) در یک رشته مطالعات برجسته با مشاهده تعاملات والدین و فرزندان پیش دبستانی در خانه و آزمایشگاه اطلاعات فراوانی درباره

۱ «اعدلوا بین اولادکم کما تجبون الله ان يعدل بینکم فی البر و اللطف» همانجا

تجربیات فرزند پروری جمع آوری کرد. او دریافت که شیوه های مختلف فرزند پروری در ۲ بعد با هم تفاوت دارند (دارلینگ و ستینبرگ، مکویی و مارتین، اسکافر ۱۹۵۹ به نقل از سیگمن ۱۹۹۹)

۱- بعد پذیرندگی - پاسخ دهندگی : پاسخ دهندگی اشاره دارد به درجه ای که والدین به نیازهای فرزندان پاسخ می دهند به این منظور که آنها را مورد پذیرش و حمایت قرار دهند مکویی و مارتین به نقل از ستینبرگ (۱۹۹۳) به والدینی اشاره می کند که حمایت کننده هستند و به نیازهای فرزندان حساس هستند آنها محبت و تحسین تمجید از هنگامی که فرزندان نیاز دارند به آنها فراهم می کنند والدین پذیرنده پاسخ دهنده خونگرم و مهربان هستند و همواره لبخند می زنند، بچه هایشان را تشویق می کنند، بچه هایشان بدرفتاری می کنند با آنها به طور انتقادی رفتار می کنند. اما والدینی که کمتر پذیرشی و پاسخ دهنده هستند اغلب به سرعت انتقاد می کنند و فرزندانشان را تنبیه و تحقیر کرده و ارتباط کمتری با آنها دارند. و به طور کلی آنها را نادیده می گیرند.

۲- بعد توقع داشتن - کنترل : توقع داشتن اشاره می کند به درجه ای که والدین انتظارات و درخواستهایی از فرزندان خود دارند و به رفتار مسئولانه بچه ها اشاره می کند (مکویی و مارتین ۱۹۸۳ به نقل از ستینبرگ ۱۹۹۳) این والدین استانداردهای زیادی برای فرزندان تعیین می کنند و انتظار دارند به آن استانداردها دست یابند (برجلی ۱۳۸۰) اما والدینی که کمتر توقعی هستند و کنترل کننده اند به عنوان والدین سهل گیر نامیده می شوند. خواسته ها و تقاضاهای آنها از فرزندان کم می باشد و به آنها اجازه می دهند تا عقاید و هیجانانشان را بروز دهند (سیگمن ۱۹۹۹) انجمن ملی تحقیق (۱۹۹۳) در نظریه بامریند تجدید نظر کرد و مطرح کرد که «ترکیب گوناگون» دو بعد پذیرندگی و توقع داشتن چهار شیوه فرزند پروری را ارائه می کنند که پژوهش بامریند به سه شیوه آن متمرکز شده است (کیپک و پالم ۱۹۹۷ چهار شیوه فرزند پروری را نشان می دهد. (ایزدپور، ۳۷)

۱- روش فرزند پروری قاطع

این گروه از والدین هم پذیرنده و هم پاسخ دهنده هستند. از نظر سبک درخواست کنندگی و کنترل نیز در سطح بالایی قرار دارند قوانین واضح و روشنی وضع می کنند و بچه ها را مجبور به اجراء می کنند آنها اصول بنیادی قواعد و محدودیت‌هایشان را توضیح می دهند.

این والدین با نیازهای رشدی فرزندان سازگار هستند و ارزش زیادی به رشد خود مختاری می دهند (استینبرگ ۱۹۹۳) در این سبک والدین فرصتهای به نوجوان می دهند برای آنکه آنها را در تصمیم گیری و استقلال نیرومند بکنند. سیگلمن (۱۹۹۹) استینبرگ و همکاران (۱۹۱۹) در مطالعه ای نشان دادند که فرزند پروری قاطع منجر به رشد بلوغ روانشناختی در نوجوانان در نهایت منجر به موفقیت در مدرسه می شوند.

بامریند (۱۹۹۱) دریافت که والدین قاطع بچه هایی دارند که اغلب سازگار هستند خوشرو، مسئولیت پذیر متکی به خود هستند و جهت گیریهایشان به سمت پشرفت می باشد (سیگلمن ۱۹۹۹). آنها وقتی به سن نوجوانی میرسند «به طور قاطعانه رفتار می کنند و خونگرم و اجتماعی می شوند (با مریند ۱۹۹ و ۱۹۹۹) یافته های با مریند نشان داد که کودکانی که والدین مقتدر داشتند از رشد خوبی برخوردار بودند. در تکالیف جدید اعتماد به نفس داشتند و کمتر رفتار نقش جنبشی قالبی از خود نشان می دادند. پژوهشهای دیگر ارتباط مثبت بین فرزند پروری قاطع و مهارتهای عاطفی، اجتماعی در سالهای قبل از مدرسه را تایید می کند و همچنین این شیوه به بسیاری از جنبه های شایستگی در سنین بالاتر بخصوص در سن دبیرستان ارتباط دارد (برک ۱۹۹۷). نوجوانی که والدین آنها از این سبک استفاده می کردند. رفتار اجتماعی از خود نشان می دادند و مشکلات رفتاری کمتری داشتند و دارای پیشرفت های آکادمیکی بودند و اعتماد به نفس بیشتری داشتند با مریند ۱۹۹۱ لامبرین و هکاران ۱۹۹۱ به نقل از بکادنکو ۱۹۹۵ با مریند ۱۹۷۳ در

تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که فرزند پروری قاطع نسبت به سایر روشها بهتر و موفقتر می باشد. (مظلوم، ۵۳)

۲- روش فرزند پروری استبدادی

والدینی که از شیوه استبدادی استفاده می کنند از ترکیب سبک درخواست کنندگی کنترل بالا و پذیرندگی - پاسخ دهندگی پایین ترکیب شده اند. در این شیوه والدین قوانین خاصی را اعمال می کنند و از بچه ها انتظار دارند تا از آن قوانین بدون هیچ توضیحی اطاعت کنند و در مورد اینکه چرا بچه ها باید قوانین را اطاعت کنند توضیح کمی می دهند (سیگل من ۱۹۹۹) این گروه از تکنیکهای قهری استفاده می کنند بکاتکو و داهلر ۱۹۹۵ آنها غیر حمایت کننده هستند و به استقلال بچه ها اهمیت نمی دهند (کیپک و پالمیر ۱۹۹۷)

برمیند (۱۹۹۱، ۱۹۹۷، ۱۹۶۷) دریافت که بچه ها با والدین استبدادی گرایش به بد اخلاقی دارند به ظاهر غمگین هستند. تحریک پذیرند. بدون هدف هستند و نظرشان نسبت به جهان اطراف خوشایند نیست (سیگل من ۱۹۹۹) این بچه ها غالبا دچار تعارض بوده و نوسان خلقی دارند (احدی و جمهوری ۱۳۷۸) جوانانی که والدین استبدادی دارند در مدرسه عملکرد خوبی ندارند (دورنباخ، ریتز، لی درمن، روبرتس و فرائی، استیبرگ و همکاران ۱۹۹۴)

این نوجوانان شیوه های سازگاری و عزت نفس پایین تری دارند (دکس، دونکو ۱۹۹۴ جنسون بادنیا ۱۹۹۱) آنها بیشتر به مواد مخدر و الکل روی می آورند. (جنسون و پادینا ۱۹۹۱) این گروه مضطرب و گوشه گیر هستند و پسران این والدین پرخاشگر و دختران آنها وابستگی از خود نشان می دهند. (بکاتکو ۱۹۹۵) نوجوانان در این گروه استدلال اخلاقی ضعیف دارند (هافمن ۱۹۴۰ بویزو آلسن ۱۹۹۳) و دارای کمترین میزان عزت نفس

هورست و هارتون (۱۹۸۰) و حداقل سازگاری و عملکرد مثبت در مدرسه (درون باخ همکاران ۱۹۸۷ و بارت ۱۹۸۹) می‌باشند (مظلوم، ۵۳)

۳- روش فرزند پروری سهل انگار

این والدین از نظر سبک پذیرندگی - پاسخ دهندگی در سطح بالا هستند اما در سبک درخواست کنندگی و کنترل پایین هستند. آنها نسبت به رفتارهای بچه‌ها بسیار اغماض کننده‌اند و در رفتار فرزندانشان کمتر حالت کنترل کنندگی دارند آنها بچه‌هایشان را تشویق می‌کنند تا احساسات و انگیزه‌هایشان را توضیح دهند (سیگلمن ۱۹۹۹) یکی از ویژگی‌های این والدین فقدان تنظیم قواعد و قوانین در خانه می‌باشد. آنها برای فرزندهایشان حمایت کننده نیستند (پالمر و کپیک ۱۹۹۷) این والدین گرایش دارند که روش معتدل سرد و یا غیر مشارکتی داشته باشند (باکاتکو و داهلر ۱۹۹۵)

دیانا بامریند (۱۹۹۱) دریافت بچه‌هایی که والدین سهل گیر دارند اغلب تکانشی و پرخاشگر هستند. به ویژه اگر پسر باشند آنها گرایش به ریاست طلبی و خودمداری و تمرد دارند. اغلب بی هدف هستند و استقلال و پیشرفت بسیار کمی دارند خودکنترلی و اعتماد نفس در آنها کم می‌باشد و نشانه‌هایی از استقلال و مسئولیت پذیری ندارند. (باکاتکو ۱۹۹۵) فرزندان والدین آسانگیر در کنترل تکانه‌های خود مشکل دارند و اغلب نافرمانی و سرکشی می‌کنند. آنها افرادی پرتوقع هستند و به والدین و بزرگسالان و بستگی دارند. نوجوانی که به این شیوه پرورش می‌یابد کمتر در یادگیری مدرسه شرکت دارند و بیشتر از مواد مخدر استفاده می‌کنند. آنها خود پنداره مثبت دارند اما وضعیت تحصیلی خوبی نداشته و یا مشکل بدرفتاری در مدرسه دارند (بامریند ۱۹۹۱) (بامریند ۱۹۷۵) درباره این روش می‌گوید به نظر من این شیوه موجب می‌گردد که اکثر والدین از مسئولیت تربیتی خود غافل بمانند (بامریند ۲۶۷) (مظلوم، ۵۴)

۴- روش فرزند پروری مسامحه کار

این گروه از والدین به روشهای بخشنده (استیبرگ ۱۹۹۳ طرد کننده (کیک پالم ۱۹۹۷) و غیر درگیر کننده (مکوی و مارتین ۱۹۸۳) نیز شناخته می شوند این گروه والدینی هستند که از ترکیب کنترل کنندگی و درخواست کنندگی پایین و سبک پذیرندگی پاسخ دهندگی پایین ترکیب شده اند. آنها خود را در تربیت بچه ها درگیر نمی کنند و به نظر می رسد که مراقبتی بر روی بچه ها ندارند و حتی ممکن است آنها را هرگز نپذیرند والدین در این گروه اغلب در مشکلات خود غوطه ور می شوند و به همین جهت نمی توانند انرژی کافی برای دسته بندی کردن و یا آزاد کردن قواعد اختصاص دهند (مکوی و مارتین ۱۹۸۳) به نقل از سیلگمن (۱۹۹۹) آنها آزادی عمل زیادی به بچه ها می دهند و عقیده دارند که کنترل کردن بچه ها مانع رشد آزادی آنها می شود در نهایت این نوع فرزند پروری منجر به شکلی از بدرفتاری در کودک می شود که مسامحه نام دارد (استیبرگ ۱۹۹۳)

بامریند دریافت بچه هایی که والدین آنها مسامحه کار هستند مشکلات رفتاری از قبیل پرخاشگری کج خلقی های تکرار شونده دارند. همچنین در نوجوانانی به سمت مسایل ضد اجتماعی گرایش پیدا می کنند و مواد مخدر مصرف می کنند (لمبورن و همکاران ۱۹۹۱ وریس و اسکافر ۱۹۹۶)

این گروه در نوجوانی اهداف دراز مدت نداشته و احتمالاً دراعمال بزهکارانه شرکت می کنند (سیلگمن ۱۹۹۰) اغلب فرزندان این گروه دارای اعتماد به نفس و عزت کمی هستند (لی و هوزست و هارتون ۱۹۸۰) پرخاشگری بسیار بالا (هات فیلد فرنگسون آلپرت ۱۹۶۷) و کنترل بسیار پایین بر روی رفتارهای انگیزشی خود دارند (بلک ۱۹۷۱) به نقل از باکاتکو و داهلر (۱۹۹۵) در نوجوانانی که با این روش پرورش یافتند سازگاری و عملکردهای مدرسه ای بسیار پایین مشاهده می شود (داکس و دونکو ۱۹۹۴ جنسون و پادینا ۱۹۹۱) به نقل از کیکک و پالم ۱۹۹۷ (مظلوم ۱۳۸۲: ۵۴)

شیوه‌های فرزندپروری از نظر بامیراند

در اینجا ضروری است که به سه نوع از شیوه‌های فرزندپروری که توسط بامیراند که عبارتند از شیوه‌های فرزندپروری سهل‌انگار و بی‌تفاوت (هرج و مرج)، دیکتاتوری (سلطه‌گری) و دموکراسی (آزادمنش)، اشاره نمود.

۱- خانواده‌های سهل‌انگار و بی‌تفاوت (هرج و مرج)

در این خانواده‌ها هیچ ملاک و معیاری برای تربیت کودکان وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد بنا به شرایط و مقتضیات دگرگون می‌شود. هرج و مرج حاکم بر خانواده و مشخص نبودن ضوابط، پیروی از تمایلات را شدت می‌بخشد و کودک را از برخورد با واقعیت‌های زندگی دور می‌سازد. این کودکان افرادی بی‌بند و بار، سهل‌انگار، خود خواه و بی‌هدف هستند. میزانی برای اعمال و رفتار خود ندارند، احساس مشمولیت نمی‌کنند و قادر به زندگی اجتماعی مطلوب نمی‌باشند (بارون و برن، ۱۹۹۸).

در این خانواده‌ها که آشفتگی صفت بارز آن را تشکیل می‌دهد. سطح ارزش افراد خانواده پایین، روابط اعضای خانواده آشفته و سرد و غیر انسانی است. رشد نا کافی ارزش‌ها و ملاک‌ها مشخص نبودن معیار خانواده، تمایل به ناپایداری و بی‌ثباتی در برابر مشکلات افزایش می‌دهد و کودکان دچار نوعی دوگانگی احساس و رفتار هستند، والدین در اینگونه خانواده از بابت اعمال کنترل تفریط کرده و مسئولیتی در قبال پرورش صحیح فرزندانشان احساس نمی‌کنند و به ندرت رفتار نادرست کودکان خود را تنبیه می‌کنند، چنین والدینی فرزندان خود را رها می‌کنند بی‌آنکه سرمشقی از یک بزرگسال مسئول را نشان دهند. والدین سهل‌انگار معمولاً از فرزندان خود چندان توقعی ندارند که عاقلانه رفتار کنند و کودک را از آسیب رساندن به اسباب و اثاثیه منزل یا اشیاء دیگر منع نمی‌کنند. اهمیتی به پاکیزگی و اطاعات نمی‌دهند. به نظر آنها پرخاشگری و خود ارضایی امور طبیعی هستند و

اجازه می‌دهند فرزندان‌شان مدت زمان طولانی بدون نظارت یا دخالت بزرگسالان بازی کنند (رابین،^۱ ۲۰۰۲).

۲- خانواده‌های دیکتاتوری (سلطه‌گری)

این نوع خانواده‌ها مبین روابط معیوب با فرزندان‌شان می‌باشند. قوانین خشک و محدود کننده، ممنوعیت‌ها و تابوها به شدت تمام حاکم است. در این خانواده‌ها یک یا دو نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است که غالباً پدر است، در بعضی موارد هم مانند نقش دیکتاتور را دارد فقط دیکتاتور در این خانواده‌ها تصمیم می‌گیرد، هدف تعیین می‌کند راه نشان می‌دهد، وظیفه افراد را مشخص می‌سازد، امور زندگی را ترتیب می‌دهد، همه باید مطابق میل او رفتار کنند، دستور او باید بدون چون و چرا اجرا شود و در کوچکترین رفتار دیگران دخالت می‌کنند، آنچه که او خوب تلقی می‌کند خوب است و آنچه او بد می‌داند بد تلقی می‌شود. کودکان پرورش یافته در این خانواده‌ها متمایل به ساکت بودن، مودب بودن، خجالتی و از نظر اجتماعی غیر مثبت، درمانده، بسیار هم‌رنگ و فاقد کنجکاوی و خلاقیت هستند (رابین، ۲۰۰۲).

۳- خانواده‌های دموکراسی (آزادمنش)

در این خانواده‌ها به استقلال فردی تاکید می‌شود بدین ترتیب هر یک از اعضای خانواده دارای وظایف و مسئولیتهای متفاوتی هستند از این رو باید تمام اعضای خانواده مسئولیت‌پذیری خانوادگی را صورت داده و بتوانند کارکردهای فردی خویش را انجام دهند تا در نهایت کارکرد خانواده مختل نشود اینگونه آموزشها می‌تواند مسئولیت‌پذیری را در فرزندان ایجاد نموده، مفهوم اولیه انضباط اجتماعی و عدالت اجتماعی را در آن پرورش دهد. در خانواده‌های دموکراسی (آزادمنش) استقلال فردی مورد اهمیت و

همچنان که هر عضو از اعضای خانواده وظیفه‌ای را به عهده دارد از حق و حقوق خاص نیز برخوردار است و ارتباط دو سویه‌ای بین فرزندان با محیط خانواده وجود دارد، بنابراین انجام وظایف متناسب با کارکرد خانواده و مسئولیت پذیری باعث می‌شود امتیازهای ویژه‌ای برای فرزندان شکل گیرد که از جمله این امتیازها به استقلال فردی و حق رای در کارکردهای آتیه خانواده معطوف است (یاسایی، ۱۳۷۰).

بنابراین، شیوه‌های فرزند پروری کودکان ابعاد گوناگونی را به خود اختصاص می‌دهند. یکی از محورهای آن به معنای انضباطی شدید و کنترل فوق العاده و بی توجهی بر هویت فرد است که همواره از این محور به عنوان محور دیکتاتوری (سلطه‌گری) یاد می‌شود. در مقابل محور دیگری قرار دارد که به استقلال فردی افراد در محیط خانواده پرداخته می‌شود و در این میان هویت شخصی فرزندان از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. در این محور هر فرزند در خانواده وظایف خاصی دارد و از حقوق مخصوص به خود برخوردار است. این محور در شیوه‌های فرزند پروری به عنوان محور دموکراسی (آزادمنش) مطرح می‌گردد، بعلاوه در برخی از موارد والدین نظارتی را صورت نداده و حائلهای بی انضباطی به شکل هرج و مرج منعکس می‌شود (بارون و برن، ۱۹۹۸).

نظام پرورش و تربیت کودک

«نظام تربیتی» در برگیرنده تمام روشها و شیوه‌ها می‌است که والدین با کمک و به اتفاق یکدیگر برای تربیت، پرورش و نگهداری بچه هادر پیش می‌گیرند، بنابراین میبایست نسبت به اصول مورد استفاده خود متفق باشند و جهت توجه شان نیز معطوف به نیازها و احتیاجات کودکان و تامین رشد و سلامتی آنها باشد. در مجموع تعاملات با شبکه روابط بین والدین و کودک و نیز روابط بین خود کودکان بی تاثیر از الگوها و شیوه‌های تربیتی والدین نمی‌باشد و به طور گسترده در چگونگی رشد و تکامل کودک موثر است. (خانواده درمانی پایه، فیلیپارکر، ۴۳ و ۴۴)

چگونگی روابط کودک و والدین اوایل دوران کودکی در رشد شخصیت اهمیتی اساسی دارد. ممکن است ساخت خانواده از حالت استبدادی تا آزاد منشی تغییر کرده انعکاسی از اختلاط یا تقسیم بندی فرعی در هر یک از این گروهها باشد. بنابراین ممکن است خانواده های آزاد منشی از لحاظ درجه پذیرش فرزندان، اظهار محبت، حمایت از آنان یا سهل گیری با هم تفاوت داشته باشند (ایزدپور، ۱۲). گرمی والدین به عنوان یک جنبه مهم از شیوه های فرزند پروری والدین در نظر گرفته می شود که با شایستگی های بچه ها ارتباط دارد (رهتو و همکاران ۲۰۰۲) این بعد قویترین و دائمی ترین اثرات را بر رشد کودک دارد. والدینی که در درجه بالایی که در درجه کمتری از این بعد قرار دارند نسبت به فرزندان خود با محبت هستند و آنان را می پذیرند اما والدینی که در درجه کمتری از این بعد قرار دارند نسبت به فرزندان خود سرد و طرد کننده اند (مک کویی ۱۹۸۰ به نقل از بردنت ۱۹۹۷) بعد گرم بودن والدین سه جنبه مختلف از رفتار مختلف از رفتار والدین را در بر میگیرد که عبارتند از :

۱. پاسخگو بودن : به نیازهای فرزندان بیشتر پاسخ می دهند.
۲. تحسین و ستایش : وقتی که فرزند رفتار خوبی نشان می دهد تشویق می کنند.
۳. بیان عواطف مثبت : این گروه از والدین عشق و علاقه خود را به کودکان در همه زمانها هم به صورت فیزیکی و هم به صورت کلامی نشان می دهند (به نقل از ملک مکان ۱۳۸۷) مظلوم، ۴۸)

انواع والدین از لحاظ اجتماعی نمودن فرزندان

در تقسیم بندی که ایزدپور در رابطه با نقش خانواده در اجتماعی شدن فرزندان با تاکید بر سه الگوی تربیتی و دمکراسی، سهل گیری و استبدادی روش والدین به شرح زیر مطرح می کند:

والدین قاطع و اطمینان بخش

این گونه والدین با فرزندانشان با محبت هستند رابطه گرم و صمیمی داشته و ضمن کنترل منطقی از آنان توقع و رفتاری عاقلانه و منطقی دارند. در اینگونه خانواده ها روابط کلامی تشویق می شوند وقتی از اقتدار خود به عنوان والدین ارتباط روشنی با کودک خود دارند و برای جلب موافقت کودک دلیل منطقی و عاقلانه می آورند احساس عقیده کودک را در امور مختلف جویا می شوند و در برابر کارهای کودک عکس العمل مناسب نشان می دهند. پس از برقراری روابطی گرم با محبت عقلانی با کودک از فرزندان انتظار رفتاری عاقلانه دارند.

والدین دیکتاتور و مستبد

این گروه از والدین بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تاکید می کنند. این والدین با فرزندان خود کمتر گرم و با محبت برخورد کرده و بر کنترل کامل آنان تاکید دارند.

در این خانواده یک نفر حاکم بر اعمال رفتار دیگران است این فرد غالباً پدراست در چنین خانواده ای فقط دیکتاتور می گوید، هدف تعیین می کند. همه باید مطابق میل و دلخواه او عمل نمایند. دستورات صادره باید بدون چون و چرا انجام شود. در کوچکترین اعمال دیگران دخالت شده و فقط دیکتاتور از استقلال برخوردار است. ارزش کار دیگران بوسیله دیکتاتور مشخص می شود. دیکتاتور در کار خصوصی اعضای خانواده دخالت می کند. کار و تحصیل وقت گسترش و استراحت افراد را معین می سازد.

مهمترین خصوصیات والدین دیکتاتور و مستبد عبارت است از :

- برای دستوراتی که می دهند دلیل نمی آورند.
- فرزندان بی چون و چرا باید از والدین اطاعت نمایند.
- برای عقاید و نظرات فرزندان ارزش قائل نیستند.
- معمولاً یک نفر (پدر یا مادر) حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است.
- با فرزندان خود گرم و صمیمی نیستند.

کودکانی که در چنین محیطی پرورش می یابند اگر چه در ظاهر حالت تسلیم و اطاعت از خودشان می دهند ولی در واقع دچار هیجان و اضطراب بوده و اغلب در برابر دیگران حالت خصومت و دشمنی به خود می گیرند. در کار گروهی نمی توانند شرکت نمایند اغلب متزلزل و ضعیف النفس بوده و از قبول مسئولیت خودداری کرده و نسبت به بزرگسالان به طور کلی بدبین هستند.

والدین سهل گیر

مامسن و یادسایبی (۱۳۶۸، ۴۴۹) درباره اینگونه والدین می نویسند: فرزندان خود را کنترل نمی کنند از آنان توقعی ندارند در امور خانه نظم و تربیتی ندارند و در تنبیه یا پاداش دادن به فرزندان خود چندان جدی نیستند از فرزندان خود توقع رفتاری عاقلانه ندارند و به آنان آموزش استقلال و متکی به خود بودن را نمی دهند.

در خانواده ای که والدین سهل گیر هر کس به میل خود رفتار می کند و در نتیجه نوعی هرج و مرج و بی نظمی در محیط خانه حکمفرماست.

مهمترین خصوصیات والدین سهل گیر عبارتند از:

- آزادی مطلق حکمفرماست.
- والدین از فرزندان توقع رفتار عاقلانه ندارند.
- والدین در نظم، تربیت، تنبیه و پاداش فرزندان چندان جدی نیستند.
- نوعی هرج و مرج و متزلزل و بی نظمی در امور خانواده حاکم است.
- فرزندان هیچ آموزشی در مورد استقلال و متکی بودن به خود نمی بینند.

فرزندان والدین سهل گیر از نظم و انضباط هیچ بهره ای نبرده و افرادی خودکامه و خودرأی هستند. در ارتباط با دیگران مشکل دارند. از قبول مسئولیت در زندگی اجتماعی عاجز بوده و غالباً با شکست مواجه می

شوند. حال با عنایت به خصوصیات سه گروه از والدین که شرح آن گذشت آنان با توجه به ویژگی های مذکور روش و شیوه های متفاوتی را برای اجتماعی نمودن فرزندان خود اتخاذ می کنند (ایزدپور، ۱۸).

نتیجه گیری

استمرار نسل انسانی و پرورش افراد برای آینده جوامع، از اهداف مهم ازدواج است که دین اسلام تأکید بر آن دارد (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳ بنقل از سالاری فر، ۵۸). پیامبر (ص) نیز در تشویق افراد به ازدواج کردن، بر تولید نسل تأکید دراد و آن را موجب افتخار خود می داند. "تزوجوا فانی اکثر بکم الامم غدا فی القیامه...." در بعد فردی، بیشتر انسانها علاقه دارند که نسل آنها استمرار یابد و فرزندان از خود داشته باشند. زنان در این بعد قوی تر هستند. روابط عاطفی بین والدین و فرزندان، ارضا کنند، نشاط بخش و آرامش دهنده دو طرف است و افزون بر آن منشا برقراری روابط عاطفی مناسب فرزندان با همسران آینده و سایر افراد جامعه نیز هست. همچنین منشا بسیاری از روابط عاطفی از قبیل دوستی، کمک به دیگران و همدلی، همین روابطی است که در خواننده شکل گرفته است (سالاری فر، ۱۳۸۷: ۵۸) در اصل پایه گذاری روابط خارج از خانه (تکامل اجتماعی انسان) در بعد سازگاری اجتماعی روابط والدین و شیوه های تربیتی آنان است.

به تعبیر گیدنز تکامل اجتماعی انسان به طور بنیادی به ایجاد پیوندهای بادوام نخستین با دیگران بستگی دارد. این یک جنبه کلیدی اجتماعی شدن برای اکثریت مردم در هر فرهنگی است. انسان به زندگی اجتماعی میلی فطری دارد و بنا به یک سلسله نیازهای اجتماعی به خصوص نیاز به رشد اجتماعی و زیستی مجبور است که در جامعه به ارتباطات و تعاملات با دیگران که زمانی پدر و مادر و اعضای خانواده، زمانی همسالان و دوستان و هم مدرسه ای ها و زمانی سایر افراد جامعه اند، روی آورد. برای هر رفتاری در جامعه، یک سلسله هنجارها، ارزش ها و شیوه هایی وجود دارد که باید آن ها را آموخت و رعایت کرد و این که انسانها را از چه

شیوه‌هایی و در کدام موقعیت‌ها استفاده می‌کنند، بستگی به میزان رشد اجتماعی و به عبارتی درجهٔ جامعه‌پذیری آن‌ها دارد. (رحمانی، ۱۶)

بسیاری از روانشناسان بر اهمیت متقابل میان والدین و فرزندان تأکید کرده و مطرح کرده‌اند. کنشهای متقابل میان والدین و فرزندان اساس رشد عاطفی و شناختی در کودکان می‌باشد (واتسون ۱۹۲۶ فروید ۱۶۶۴ بالبی ۱۹۶۹) پدر و مادر از آن جهت در رشد شخصیت کودک اهمیت دارند که اثر خود را در دوره‌های اولیه رشد و نیز در شکل‌پذیرترین سالهای حیات زندگی بر فرد اثر گذاشته و تا مدتها فرزند را زیر نفوذ خود دارند (نرمان ل. مان ۱۳۶۸) (مظلوم، ۱۱)

لایبتز (به نقل از اکبرزاده ۱۳۷۶) مطرح می‌کند که جو، کلی خانواده، رفتار والدین روابط پدر و مادر با هم و همچنین روابط خواهر و برادر با یکدیگر به خصوص در دوره میانی نوجوانی در ساخت شخصیت کودک و نوجوان اثر فوق‌العاده مهمی را به جا می‌گذارد. برون فن برتر، دوریوکس، رادگرس، بلاک، هارینگتون، رابرتز، استرایو، در تحقیقی که انجام دادند دریافتند که تشویق والدین با خود مختاری، تجلیات هیجانی، و شایستگی‌های بیشتر بچه‌ها ارتباط دارد پاترسون و ورنر (۱۹۸۵) در یافتند که شایستگی بیشتر از خانه‌هایی بر می‌خیزد که قوانین به طور واضح و روشن در آن توضیح داده شود (مایرین ۱۹۹۴) (مظلوم ۱۳۸۲: ۱۱)

گرمی والدین به عنوان یک جنبه مهم از شیوه‌های فرزند پروری والدین در نظر گرفته می‌شود که با شایستگی‌های بچه‌ها ارتباط دارد (رهئو و همکاران ۲۰۰۲) این بعد قویترین و دائمی‌ترین اثرات را بر رشد کودک دارد. والدینی که در درجه بالایی که در درجه کمتری از این بعد قرار دارند نسبت به فرزندان خود با محبت هستند و آنان را می‌پذیرند اما والدینی که در درجه کمتری از این بعد قرار دارند نسبت به فرزندان خود سرد و طرد کننده‌اند (مک کوبی ۱۹۸۰ به نقل از بردنت ۱۹۹۷) بعد گرم بودن والدین

سه جنبه مختلف از رفتار مختلف از رفتار والدین را در بر میگیرد که عبارتند از :

۱- پاسخگو بودن : به نیازهای فرزندان بیشتر پاسخ می دهند.

۲- تحسین و ستایش : وقتی که فرزند رفتار خوبی نشان می دهد تشویق می کنند.

۳- بیان عواطف مثبت : این گروه از والدین عشق و علاقه خود را به کودکان در همه زمانها هم به صورت فیزیکی و هم به صورت کلامی نشان می دهند(به نقل از ملک مکان ۱۳۸۷) مظلومی ۱۳۸۲: ۴۸)

Archive of SID

کتابشناسی

۱. اعزازی، شهلا، جامعه شناسی خانواده، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲
۲. اکبر قمصری، امیر، نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
۳. اسلامی نسب، علی روانشناسی سازگاری، تهران چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۳.
۴. ایزدپور، علیرضا، بررسی نقش خانواده در اجتماعی شدن فرزندان با تأکید بر سه الگوی تربیتی، دموکراسی، سهم گیری، استبدادی، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر ارائی نژاد تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۰.
۵. آخوندی، احمد، بررسی رابطه حمایت اجتماعی ادارک شده با سازگاری اجتماعی دانش آموزان شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی حیدرعلی هومن، تهران، ۱۳۷۶
۶. اسماعیلی نسب، مریم، اثر اشتغال مادر بر رشد روانشناختی کودک، تهران، رشد معلم شماره ۸، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
۷. احمدی، علی اصغر (۱۳۸۴)، کارکردهای خانواده، تهران، نشریه پیوند، سازمان مرکزی انجمن اولیاء و مربیان.
۸. تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۷۷)، درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی، گناباد، انتشارات مرندیز.
۹. چلبی، مسعود (۱۳۸۴) جامعه شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظر، نظم اجتماعی، تهران، نشر نی
۱۰. حاضری، علی محمد، (۱۳۸۰)، مسائل اجتماعی متأثر از تعارض ارزش ها در دوران گذار، تهران، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، شماره ۴.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۱ م.
۱۲. روزن باوم، هایدی، خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
۱۳. رسوان، آبرام، درآمدی بر جامعه شناسی انسانی، ترجمه جعفر نجفی زند، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۲
۱۴. ریتزر، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۱۵. سالاری فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸
۱۶. ساروخانی، باقر، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
۱۷. سگالن، مارتین، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۱۸. ساروخانی، باقر، تلویزیون و نوگرایی، تهران، پژوهشنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

۱۹. شریعتمداری، علی، روانشناسی تربیتی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۶.
۲۰. شیخاوندی، داور، جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعی، مشهد نشر مردیز، ۱۳۷۹.
۲۱. شعاری نژاد، علی اکبر، روانشناسی رشد، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۶۸.
۲۲. صدقاتی فرد، مجتبی، جامعه‌شناسی (کلیات، مفاهیم، پیشینه، تهران) نشر ارسباران، ۱۳۸۴.
۲۳. فاضلی، نعمت ا...، جوانان و انقلاب در سبک زندگی، تهران، رشد علوم اجتماعی ۳۱ دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۸۵.
۲۴. فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم، انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۲.
۲۵. کاظمی پور، شهلا، چالش‌های خانواده در ایران در دو دهه آینده، تهران، انجمن ایرانی مطالعات زنان، ۱۳۸۳.
۲۶. کونن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
۲۷. همو، در آمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، ۱۳۸۲.
۲۸. کیویستو، پیتر، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۲۹. گیدنز، آتونی،، تجدد و تخصص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۳۰. گلابی، سیاوش، اصول و مبانی جامعه‌شناسی، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۶.
۳۱. مهدوی، محمدصادق، فرزند سالاری، تهران، پژوهشنامه علمی - پژوهشی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۳۲. مظلوم، اشرف، بررسی ارتباط شیوه فرزند پروری والدین با پایگاه هویت دانش آموزان شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر سیمین حسینیان، تهران دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۲.
۳۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۳۴. محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، چاپخانه دیبا، ۱۳۸۹.
۳۵. همو،، جامعه‌شناسی عمومی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۹.
۳۶. نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات توتیا، ۱۳۸۳.
۳۷. نجفی، محمود، نقش دین در حل بحران هویت نوجوانان، تهران، رشد معلم شماره ۸، دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۸۴.
۳۸. وثوقی، منصور، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات بهیته، ۱۳۸۴.